

گفتار عباسه درباره نفس

یک شبی عباسه گفت ای حاضران
این همه گر پر شوند از کافران
پس همه از ترکمانی پر فضول
از سر صدقی کنند ایمان قبول
این تواند بود، اما آمدند
انبیا این صد هزار و بیست و اند
تا شود این نفس کافر یک زمان
یا مسلمان یا بمیرد در میان
این نیارستند کرد و آن رواست
در میان چندین تفاوت از چه خاست
ما همه در حکم نفس کافریم
در درون خویش کافر پروریم
کافرست این نفس نافرمان چنین
کشتن او کی بود آسان چنین
چون مدد می گیرد این نفس از دو راه
بس عجب باشد اگر گردد تباه
دل سوار مملکت آمد مقیم
روز و شب این نفس سگ او را ندیم
اسب چندان که می تازد سوار
بر بر او می دود سگ در شکار
هرک دل از حضرت جانان گرفت
نفس از دل نیز هم چندان گرفت
هرک این سگ را به مردی کرد بند
در دو عالم شیرآرد در کمنند
هرک این سگ را زبون خویش کرد
گرد کفشش را نیابد هیچ مرد
هرک این سگ را نهد بندی گران
خاک او بهتر ز خون دیگران